



An Adoptive Analysis on the Reasons of Abandoning Imprisonment Based on Indications of Persian and Arabic Poems

Masoumeh Sadeghi¹

1. Assistant Professor in Department of Persian Language and Literature, Faculty of Human Sciences, Garmsar branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran. E-mail: Sadeghi2002@yahoo.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 5 May 2019

Received in revised form:
6 July 2020

Accepted: 12 July 2020

Keywords:

Textual components,
Intra-textual,
Prison composing,
The Persian and Arabic
poems.

ABSTRACT

The literary works of imprisonment is dealt with composing poems in prison and describing bitter complaints as well as literary combat with the cruelty of the rulers. This is counted as one of the rare types of lyric literature both in Persian and Arab literature. Over time, this literary type has not been significantly changed from the views of texture and context. Therefore, this hypothesis is emerged that it might have been exposed to obstruction. In the current research, four prominent literary works of Persian and Arab imprisonments composed in different intervals have been chosen. Then, the in common components of this type have been determined. For the next step, the causes and reasons obstructing its development analyzed based on an analytical-descriptive approach. The present research scrutinize a text from two different historical eras. The findings indicate that the obstructing reasons are mainly referred to the intertextual issues, equal compatibility, similar to historical pattern from static items. Moreover, this study has also evaluated the four main factors hindering the development of this type of literature.

Cite this article: Sadeghi, M. (2022). An Adoptive Analysis on the Reasons of Abandoning Imprisonment Based on Indications of Persian and Arabic Poems. *Research in Comparative Literature*, 11 (4), 65-88.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2020.3986.1953](https://doi.org/10.22126/JCCL.2020.3986.1953)



دراسة مقارنة في اسباب توقف انشاد الحبسية بنا على الميزات النصية للشاعار الفارسية والعربية

معصومه صادقي^١

١. أستاذة مساعدة في قسم اللّغة الفارسية وآدابها، كئيّة العلوم الإنسانية، فرع گرمسار، جامعة آزاد الإسلامية، گرمسار، إيران. العنوان الإلكتروني: Sadeghi2002@yahoo.com

معلومات المقال	الملخص
نوع المقالة: مقالة محكّمة	إنّ الحبسية تشتمل على إنشاد الشعراء بالسّجن والتعبير عن شكوى الدهر المروّة من جانب، ومقاتلة الحكام الأديبة من جانب آخر وتعد من أنواع الأدب الغنائي التّادرة في الأديين الفارسي والعربي. يتبيّن من دراسة الحبسيات للشعراء الإيرانيين والعرب أن مع مضي الزمن لم يتطوّر هذا النوع الأدبي بناءا ومضمونا بل توقف من ناحية التطوّر الأدبي. إنّ المقال هذا قد إختار الأربعة من الحبسيات الفارسية والعربية الراقية التي تمّ إنشادها على مدى مختلفة الأزمنة، ثمّ عالج الميزات المشتركة لهذا النوع وبعد هذا قام بدراسة أسباب عدم التطوّر الأدبي وفقا للمنهج الإستقرائي - الإستنباطي. إنّ الدّراسه هذه بنيت على اختيار النّص من الحقبين من التاريخ. تظهر المكتسبات أن التناس والقراءة المشابهة والنموذج التاريخي المثيل من ميزات التوقف وعدم التطوّر لهذا النوع الأدبي وكذلك نرى فيه تحليل أربعة أسباب توقف التطوّر الادبي مع سيمائيتها والدوافع المتعلّقة بها.
الوصول: ١٤٤٠/٨/٢٩	
التنقيح والمراجعة: ١٤٤١/١١/١٤	
القبول: ١٤٤١/١١/٢٠	
الكلمات الدلّيلية:	
ميزات النص،	
التناس،	
الحبسية،	
الشعر الفارسي والعربي.	

الإحالة: صادقي، معصومه (١٤٤٣). دراسة مقارنة في اسباب توقف انشاد الحبسية بنا على الميزات النصية للشاعار الفارسية والعربية. بحوث في الأدب المقارن، ١١ (٤)، ٦٥-٨٨.



© الكتاب.

الناشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2020.3986.1953](https://doi.org/10.22126/JCCL.2020.3986.1953)



بررسی تطبیقی علل توقف حبسیه سرایی بر اساس مؤلفه‌های متنی اشعار فارسی و عربی

معصومه صادقی^۱

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. رایانامه: Sadeghi2002@yahoo.com

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۵

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۴/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۲

واژه‌های کلیدی:

مؤلفه‌های متنی،

بینامتنیت،

حبسیه،

شعر فارسی و عربی.

سرایش شاعران در زندان و بیان شکوهای تلخ از زمانه ازسویی و ستیز ادبی با جور حاکمان از دیگر سو در دیباچه حبسیه سرایی جای می‌گیرد که خود از گونه‌های کمیاب ادبیات غنائی در ادب فارسی و عربی برشمرده می‌شود. بررسی حبسیات شاعران ایرانی و عرب نشان از این دارد که این نوع ادبی با گذشت زمان، تغییر مشهودی در ساختار و محتوا نداشته و این فرض ایجاد می‌شود که توقف رشد ادبی داشته است. در نوشتار پیش رو تلاش شده است با انتخاب چهار حبسیه برجسته فارسی و عربی که در بازه‌های زمانی متفاوت سروده شده است، نخست مؤلفه‌های مشترک این نوع، تعیین و سپس علل و عوامل توقف رشد آن به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شود. پژوهش حاضر با نگاهی به گزینش متن از دو دوره متفاوت تاریخی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد بینامتنیت، خوانش برابر، الگوی تاریخی مشابه از مؤلفه‌های ایستایی این نوع ادبی است. افزون بر این چهار علت که موجبات توقف رشد ادبی حبسیات را فراهم کرده بازمی‌یابی شده است.

استناد: صادقی، معصومه (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی علل توقف حبسیه سرایی بر اساس مؤلفه‌های متنی اشعار فارسی و عربی. کوش نامه ادبیات تطبیقی، ۱۱ (۴)، ۶۵-۸۸.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2020.3986.1953](https://doi.org/10.22126/JCCL.2020.3986.1953)

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

شعر شاعران زندانی در سراسر دنیا به عنوان یک نوع ادبی شناخته شده است. حبسیه‌ها از متون ادبی هستند که به صورت مکرر سروده شده‌اند و در زیرمجموعه ادبیات غنائی قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر حبسیه یا زندان‌نامه نوعی از ادبیات است که شاعر درباره زندان سروده و بیشتر بازتاب اوضاع روحی و جسمی اوست که در قالب کلمات بیان می‌شود. شاعران در حبسیه‌های خود علل گرفتار شدن خود را آشکارا و با لحنی تلخ و گزنده بازگو می‌کنند. در این میان «قلم» بزرگ‌ترین سلاح نویسندگان یا شاعر در القای مفاهیم ذهنی اوست.

در طول تاریخ ادبیات فارسی و عربی شاعران بسیاری حبس را تجربه کرده، به ثبت لحظه‌های سخت خود در آن پرداخته‌اند. ابوفراس حمدانی، مسعود سعد سلمان، ملک الشعراء بهار و احمد صافی النجفی از جمله شاعرانی هستند که بخشی از عمر خود را در زندان سپری کرده و در اشعارشان به توصیف شرایط خود در مدت زمان حبس پرداخته‌اند. پژوهش حاضر می‌کوشد تا با تحلیل محتوایی حبسیات این شاعران، علت توقف نوع ادبی حبسیه را در سروده‌های آن‌ها بررسی کند.

حبسیه بیان حال و شکایت شاعر در سوگ آزادی خود و به عبارتی آینه تمام‌نمای روزگار تلخ اسیری شاعر است. حبس با توجه به کاربرد واژه، معانی متفاوتی دارد؛ به عنوان مصدر در معنی زندانی کردن و بازداشتن است و به عنوان اسم در معنی بازداشت و بند، آمده است و در معنای اسم مکان نیز به جایی گفته می‌شود که «مخصوص مجازات است که در آن طبق قوانین مشخص، آزادی افراد محدود می‌شود» (نجیب الحسینی، ۱۹۷۰: ۳). حبسیه شعری از انواع فروع ادب غنائی است که در آن شاعر اندوه و رنج خود را از زندان توصیف می‌کند. «معین» در تعریف حبسیه نوشته است: «قصیده‌ای که شاعران در زندان و مربوط به حبس خود سروده باشند» (معین، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۳۸). «شریف‌زاده» بر آن است: «این نوع شعر بیان حال و شکوه و فغان شاعر در سوگ آزادی خویش و به عبارتی آینه تمام‌نمای روزگار اختناق و افشاگر روزهای تلخ اسیری شاعر است» (شریف‌زاده، ۱۳۸۲: ۱۳۳). به طور کلی این نوع ادبی مرثیه‌ای است که شاعران در بیان مصائب و آلام خود در زندان سروده‌اند و در آن ضمن شکایت از زندان و محیط آن، به وصف وضعیّت جسمی و روحی خود و گاه علت زندانی شدن نیز پرداخته‌اند.

واقعۀ حبس و سرودن حبسیه در ادبیات فارسی و عربی پیشینه‌ای قابل توجه دارد. در این میان شاعران مشهوری به سرایش آن پرداخته‌اند و شهرت آنان به سبب حبسیه‌هایی است که به صورت منظوم در اختیار

مخاطبان قرار داده‌اند. در جمع حبسیه‌سراییان برخی شاعران محتواهای همسان دارند که «ابوفراس حمدانی» (۳۲۰-۳۵۷)، «مسعود سعد سلمان» (۴۳۸-۵۱۵)، «ملک الشعراى بهار» (۱۲۶۵-۱۳۳۰) و «احمد صافی» (۱۸۹۷-۱۹۷۷) در یک گروه قرار می‌گیرند.

«ابوفراس حمدانی» شاعر معروف قرن چهارم هجری، از حبسیه‌سراییان ادبیات عرب به لحاظ زمانی به مسعود سعد نزدیک است. او در سال ۳۴۸ ه.ق به دست رومیان اسیر شد. مدت اسارت او هفت سال و چند ماه طول کشید. بخش بزرگی از دیوان او را سروده‌های او در ایام اسارت دربر می‌گیرد که به رومیات شهرت یافته است (فاخوری، ۱۳۶۱: ۴۷۶). ابوفراس در رومیات به توصیف زندان و بیان احوال خود پرداخته است.

«مسعود سعد سلمان» از شاعران مشهور فارسی‌زبان است که هجده سال از عمر گران بهای خود را در زندان‌های دهک، سو، نای و مرنج سپری کرد. علت به زندان افتادن این شاعر اتهاماتی بود که از جانب مخالفانش به واسطه نزدیکی به پادشاهان وقت به او نسبت داده شد. قصایدی که او در مدت حبس سروده از مشهورترین حبسیات ادب فارسی به شمار می‌آید تا جایی که از او به عنوان کسی که نخستین حبسیه‌های مطول را داشته، یاد کرده‌اند.

«ملک الشعراى بهار» از نویسندگان و آزادی‌خواهان معاصر است. در جوانی به محافل آزادی‌خواهان خراسان راه یافت و با سیاست و مسائل روز آشنا شد. او پیوسته به مبارزه با فساد و ستایش آزادی می‌پرداخت و به همین سبب چندین بار زندانی شد. سروده‌های «بهار» در زندان به حبسیات شهرت یافته است.

«احمد صافی بن علی موسوی نجفی» از شاعران مبارز و معاصر عراقی است. «اجداد او در قرن چهارم هجری از علویانی بودند که به نجف هجرت کردند و او نیز در همین شهر به دنیا آمد» (خزعلی، ۱۴۲۴: ۱۰۳). «صافی» به دلیل اعتراض به رفتارهای ظالمانه حاکمان وقت خود نه تنها به زندان افتاد، بلکه مدتی به ایران تبعید شد. او در مدت حضور در ایران با دیوان اشعار شاعران ایرانی آشنا شد (بصری، ۱۹۹۴، ج ۱: ۱۷۳). وی از انقلابیون دهه‌های چهل و پنجاه میلادی بود که در مقابل استبداد حکومت عراق ایستادگی کرد و در همین دوران دیوان «حصاد السّجن» (ثمره زندان) را سرود. (خیاط و همکاران، ۱۳۸۵: ۴۴). این دیوان از مشهورترین سروده‌های شاعر محسوب می‌شود.

مشترکات این چهار شاعر قرار گرفتن در موقعیت حبس و سرودن حبسیه است. شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای در محتوا و فرم اشعار این شاعران دیده می‌شود.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

نظریه بینامتنیت^۱ سبب شده است تا به شکل دیگری به روابط شبکه‌ای میان متون مختلف که با زبان‌های گوناگون و در فرهنگ‌های متنوع نوشته شده‌اند، از واژه و اصطلاح گرفته تا مفهوم و پیام توجه شود. ابتدا گمان می‌رفت گونه‌های متون بر مبنای تأثیر و تأثر خلق می‌شوند و پژوهش‌های اخیر چنین نگاهی را نقض کرده حاصل ارتباط نویسنده، متن یا مخاطب با یکدیگر است، اما پژوهش‌های اخیر چنین نگاهی را نقض کرده است؛ به این معنا که شباهت‌ها و تفاوت‌ها بدون داشتن پیشینه تأثیر و تأثر نیز می‌توانند ارتباط متنی را ایجاد کنند. بر این اساس پرداختن به بینامتنیت در متون به منظور بررسی رشد و توقف انواع ادبی و علل آن ضرورتی انکارناپذیر است.

بررسی متون ادبی مشابه و بدون تغییر در محتوا و ساختار که در بازه‌های تاریخی مختلف خلق شده است، می‌تواند مؤلفه‌های توقف رشد نوع ادبی را در اختیار قرار دهد. این بررسی در حوزه ادبیات تطبیقی قابلیت اجرا دارد. هدف از این پژوهش بازیابی و تحلیل مؤلفه‌هایی است که سبب توقف رشد نوع ادبی حبسیه شده است. بدین منظور حبسیات «ابوفراس حمدانی»، «مسعود سعد سلمان»، «ملک الشعراى بهار» و «احمد صافی» براساس نظریه بینامتنیت بررسی شده است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

- چه مؤلفه‌هایی در حبسیات فارسی و عربی بیانگر ایستایی نوع ادبی حبسیه است؟
- بینامتنیت چه نقشی در تبیین ایستایی حبسیه‌های فارسی و عربی بر مبنای مطابقت متون دارد؟
- علت ایستایی نوع ادبی حبسیه‌های فارسی و عربی چیست؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در این باره مقالاتی موجود است که مستقیماً با موضوع پژوهش حاضر مرتبط نیست، اما در مبنای و روش تحقیق، کارآمد بوده است، از جمله: نامور مطلق (۱۳۸۶) به ارتباط یک متن با متن‌های دیگر که با عنوان ترامتیت^۲ از آن یاد می‌شود پرداخته و چگونگی روابط میان‌متنی را براساس نظریه ژرار ژنت^۳ بررسی کرده است. مصطفوی نیا و جباری دانالویی (۱۳۸۸) به مقایسه استعاره در حبسیات خاقانی و رومیات ابوفراس پرداخته‌اند. سلیمانی (۱۳۹۰) مهم‌ترین مضامین حبسیات ابوفراس و مسعود سعد سلمان مانند دوری و یاد عزیزان، فخر، یادآوری خدمات گذشته، ضعف و پیری و بند و زنجیر را مورد توجه قرار داده است. قرضی

1. Intertextualite
2. Transtextualite
3. G. Genette

و علی‌پوران لشکرشکن (۱۳۹۰) مضامین مشترک و مورد اختلاف دو شاعر معاصر ایران و ترکیه، ملک الشعراء بهار و ناظم الملک - که بخشی از عمر خود را در زندان و تبعید به سر برده‌اند - بررسی کرده‌اند. زینی‌وند و صالحی (۱۳۹۱) به تطبیق مضامین و ساختارهای مشترک یا متفاوت حبسیه‌های ابوفراس و ملک الشعراء بهار پرداخته‌اند. در بخش محتوایی مضامینی همچون از بین رفتن امتیازات در زندان، افتخار به گذشته، طنز و فکاهه در زندان مورد توجه قرار گرفته و در بخش ساختاری زبان و اوزان شعری و قالب زندان‌نامه‌ها بررسی شده است. خلیلی جهان تیغ و قاسمیان (۱۳۹۴) نیز زندان سروده‌های بهار و محمود درویش را در دو بخش مقایسه کرده‌اند. بخش اول به توصیف ظاهری زندان اختصاص یافته و در بخش دوم احوال درونی دو شاعر توصیف شده است و به موضوعاتی همچون تنهایی، اظهار بی‌گناهی، مفاخره و غیره پرداخته شده است، اما پژوهشی که به تفصیل به بررسی تطبیقی نوع ادبی حبسیه و علل توقف آن در آثار این چهار شاعر حبسیه‌سرا پرداخته باشد، یافت نشد.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است. ابتدا نگاهی اجمالی به نوع ادبی حبسیه و شاعران حبسیه‌سرا و نظریه بینامتنیت داشته سپس با ارائه نمونه‌های شعری از شاعران منتخب به تفصیل به بازیابی مؤلفه‌های ایستایی نوع ادبی حبسیه پرداخته، در ادامه علل عدم رشد حبسیات براساس موارد بازیابی شده، تحلیل و بررسی شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای و به روش توصیفی - تحلیلی به نگارش درآمده است. ابتدا نگاهی اجمالی به نوع ادبی حبسیه و شاعران حبسیه‌سرا و نظریه بینامتنیت داشته سپس با ارائه نمونه‌های شعری از شاعران منتخب به تفصیل به بازیابی مؤلفه‌های ایستایی نوع ادبی حبسیه پرداخته، در ادامه علل عدم رشد حبسیات براساس موارد بازیابی شده، تحلیل و بررسی شده است.

۲-۱. مؤلفه‌های ایستایی نوع ادبی

پویایی متن ادبی، همواره پس از ایستایی آن ایجاد می‌شود. شرایط پویایی یک متن ادبی را نظمی ورق می‌زند که بر پیکره نوع ادبی حاکم است. براساس این نظم می‌توان مؤلفه‌ها و علل رشد و توقف یک نوع ادبی را تعیین کرد. در این پژوهش مؤلفه‌های ایستایی نوع ادبی حبسیه از میان چهار مجموعه حبسیه بازیابی شده است که شامل سرمتنیت^۱ و بینامتنیت محدود، الگوی تکرار شونده تاریخی و خوانش مشابه می‌شود که

به تفصیل به آن می‌پردازیم.

۱-۱-۲. سرمتمنیت و بینامتنیت محدود در قالب شعری

نظریه بینامتنیت ابتدا با رویکرد فرمالیستی همراه بود. شکولوفسکی^۱ این نظریه را در تبیین و توجیه شباهت انگاره‌های توصیفی در میان شعر شاعران مطرح کرد (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۸). این نظریه به حوزه تطبیق نیز راه پیدا کرده است (اسالیوان^۲، ۲۰۰۵: ۲۰). در بخش ادبیات تطبیقی ارتباط و پژواک متون در شبکه متنی دست‌مایه ارتباط فیزیولوژی یا ذهنی نیست، بلکه ممکن است این ارتباط به صورت ناخودآگاه در میان نوشته‌ها صورت پذیرد. در این میان عوامل جنبی نیز می‌تواند موجب پیدایش شباهت میان متون شود. همسانی در فرم‌های ادبی و محدود بودن پیام‌ها و محتواهای مورد نظر شاعر که متأثر از شرایط فردی یا اجتماعی اوست، در این موضوع دخیل است. این تلاقی تا آنجا رخ داده است که ابریمز^۳ معتقد است هر متنی یک بینامتن است و از تلاقی و تقاطع متون باهم، متون بی‌شمار دیگری خلق می‌شوند (ابریمز، ۲۰۰۵: ۲۸۵) که از لحاظ صورت و معنا به یکدیگر مرتبط‌اند.

اصطلاح بینامتنیت در قرن بیستم توسط بانوی مهاجر بلغاری به نام «ژولیا کریستوا»^۴ در دهه ۶۰ میلادی (زغبی، ۱۹۹۵: ۱۲ و آلن^۵، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۸) مطرح شد. نتیجه آن طرح نظریه منسجمی از «ژرار ژنت» شده است که بر مبنای آن متون گذشته، حال و آینده با یکدیگر تحت عنوان ترامتنیت مرتبط می‌شوند؛ در واقع آنچه در ترامتنیت مطرح است، رشته پیوند میان متون است؛ تفاوت نظریه «کریستوا» و «ژنت» در بحث گستره پژوهش است. در نظریه «کریستوا» متون هم‌عرض مطالعه و بررسی می‌شود، اما بر مبنای ترامتنیت «ژنت»، متون هم به لحاظ عرضی و هم به لحاظ طولی که همان روابط شباهت‌ها در گونه و ژانر ادبی است، قابل بررسی و مطالعه است (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۸۴-۸۶) و هیچ متنی را نمی‌توان به تنهایی و بدون اتکا به متون دیگر درک کرد.

بررسی حبسیه‌های فارسی و عربی حضور بینامتنیت‌هایی را در آثار شاعران نشان می‌دهد. به‌طور کلی حبسیاتی که تا امروز سروده شده اغلب در قالب قصیده ارائه شده‌اند؛ برای مثال شاعرانی همچون «الرصافی»، «ابوالعلاء معری»، «شکری»، «برهومی»، «ظفری»، «اصفهانی» و «خاقانی» نیز این گونه عمل کرده‌اند (ابراهیمی کاوری و چولانیان، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۹). حبسیات شاعران مورد بحث، زندان‌نامه‌هایی به‌شمار می‌آیند که بازتاب

1. V. Shklovsky

2. O. Sullivan

3. M. H. Abrams

4. J. Kristva

5. G. Alan

اوضاع روحی، جسمی و حتی شرایط زندگی اجتماعی آنان است. قالب قصیده سرمتنیّت مشترک میان چنین اشعاری است؛ منظور از سرمتنیّت گونه‌ اثر است.

گونه‌ ادبی از موضوعات مهمی است که در سرمتنیّت قرار می‌گیرد. بر مبنای تئوری «ژنت» نخستین گونه‌های ادبی که برگرفته از نگاه ارسطویی است به گونه‌ ادبیات غنائی، حماسی و نمایشی تقسیم می‌شود (نامور مطلق، ۱۳۸۶: ۹۳)؛ بنابراین، در سرمتنیّت به گونه‌ اثر پرداخته می‌شود.

همسانی قالب قصاید ابوفراس حمدانی، مسعود سعد سلمان، ملک الشعراى بهار و احمد صافی النجفی سبب ایجاد سرمتنیّت و بینامتنیّت در آثار منتخب شده است. در شعر شاعران مذکور انتخاب این قالب در ابتدا با مفاهیم اجتماعی در ارتباط است تا مفاهیم غنائی، حماسی یا نمایشی. از سویی دیگر هنر شعر تنها متضمن یک صنعت ادبی نیست. با اینکه قالب قصیده در گذشته نشان‌دهنده ثروت زبانی یک شاعر بوده، لازم است میان مفهوم و قالب تناسب وجود داشته باشد. شاید از نگاه تقسیم‌بندی ارسطویی، حبسیات نوعی از تغزل به‌شمار آید که بیانگر عمیق‌ترین و لطیف‌ترین اندیشه‌های شاعرانه است.

در زمان مسعود سعد سلمان و ابوفراس به کارگیری قالب قصیده در شعر براساس ثرم عملکرد شاعران زمان خود بوده است، اما انتخاب آن در دوره ملک الشعراى بهار و احمد صافی قابل تأمل است. در دوره شاعران معاصر، مخاطب چندان فرصت ندارد تا اشعار نسبتاً طولانی را بخواند؛ بنابراین جای سؤال است که چرا شاعران تحوّل در انتخاب فرم شعری ایجاد نکرده‌اند؟!

۲-۱-۲. الگوی تکرار شونده تاریخی

رویکرد تاریخی به ادبیات توصیفی است و این توصیفی بودن را می‌توان در همه پژوهش‌های ادبی لحاظ کرد. براساس توسعه نوع ادبی حبسیه می‌توان یک ساختار کلی برای آن در نظر آورد. صرف نظر از زمان شکل‌گیری و مکانی که نظام ادبیات حبسیه را هدایت کرده است، باید در نظر داشت عوامل و نهادهای حاکم بر وضعیّت فرهنگی حبسیه‌سرایان در ایجاد این نوع ادبی نقش بسزایی داشته‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد این نوع ادبی در میان شاعران عرب‌زبان از دهه‌های اوّل هجری قمری با عبید بن ابرص (۲۵ ه. ق)، عبدالرحمن جمحی (۳۷ ه. ق) و جحدر عکلی (۱۰۰ ه. ق) شکل گرفته و تا زمانی که حکومت‌های اجتماعی و سیاسی تحت تحوّل قرار می‌گرفتند، ادامه داشته است. در ایران نیز از قرن پنجم هجری قمری همین الگو، عیناً تکرار شده است؛ در واقع یک الگوی شکل‌گیری در مدل توسعه تاریخی این نوع ادبی دیده می‌شود و تفاوت قابل‌لحاظی میان آنچه در کشورهای عربی بوده با آنچه پس از آن در ایران ایجاد شده وجود ندارد.

این شباهت و عدم تغییر شکل، اشتراکاتی را در نوع ادبی زبان‌های مختلف نمایش می‌دهد که در دوره‌های متفاوت زمانی همسان است و الگوی مشترک تاریخی نام دارد (نیکولایوا^۱، ۱۹۹۵: ۴۰). مقایسه اشعار نخستینی که در نوع ادبی حبسیه سروده شده و آنچه در دوران معاصر انجام شده است، نشان می‌دهد که در این اشعار هیچ تغییر ساختاری و محتوایی جدیدی که بتواند در ایجاد یا تکمیل یک ژانر مؤثر باشد، وجود ندارد و کد ایستایی، مهم‌ترین کد حبسیات است؛ به این معنی که به مرور زمان تغییر و تحوّل نداشته است.

در نتیجه یک مورّخ ادبیاتی که در جست‌وجوی کشف نقاط خاص انواع ادبی است، می‌تواند یک الگوی تاریخی ثابت از قصاید ابوفراس حمدانی، مسعود سعد سلمان، ملک الشعرا بهار و احمد صافی النجفی با توجه به وضعیّت زندانی شدن آنان و سرایش شعرشان ارائه دهد.

۲-۱-۳. خوانش مشابه

انشعابات حاشیه‌ای محققان از یک متن می‌تواند سبب رشد و توسعه ادبی شود. دریافت‌های متفاوت در تحقیقات، ناشی از نگرش‌های متفاوت به متون است. رولان بارت^۲ با دیدگاه خود درباره نقد سنتی منابع و حاکمیت مؤلف بر اثر، بر ستونی تکیه می‌زند که در آن به بررسی متونی توصیه می‌شود که در ایجاد خوانش اثر هنری تأثیرگذار باشند (بارت، ۱۹۸۴: ۷۶)؛ در واقع در نگاه بارت، کفه متن و مخاطب سنگین‌تر از کفه نویسنده است و بر همین اساس می‌توان نقش مخاطب در دریافت موتیف^۳ های فکری حاکم بر شعر را توجیه کرد. در حبسیات ابوفراس، مسعود سعد، ملک الشعرا و احمد صافی عناصر تکرارشونده مشترکی وجود دارد؛ بنابراین گذشته از حضور سرمتیت، موتیف‌های فکری موجود در متن که توسط مخاطب دریافت می‌شوند نیز می‌توانند در گروه مؤلفه‌های پویایی یا ایستایی اثر قرار بگیرند.

در نوع ادبی حبسیه یک سفر مدور دیده می‌شود. این نوع را می‌توان در هر سطح از نوشته و در هر زمان و دوره‌ای در آثار غیر خلاق به صورت ایستا مشاهده کرد؛ بنابراین پر کردن فضای خالی محتوایی با مضامین تکراری از مشخصه‌های این سروده‌هاست. مخاطبانی که با موضوع حبسیه آشنا بوده یا هستند می‌دانند با چه نوع محتوایی سر و کار دارند.

خوانش برخاسته از حبسیات ابوفراس حمدانی، مسعود سعد سلمان، ملک الشعرا بهار و احمد صافی النجفی با در نظر داشتن زمان‌ها و مکان‌های مختلف و جنسیت سرایندگان و خوانندگان، دریافت‌های نسبتاً

1. M. Nikolijvoa
2. R. Barth
3. Motif

همسانی را برای مخاطبان ایجاد می‌کند؛ حال آن‌که امروزه می‌توان در متونی که رشد، تحوّل و تطوّر ادبی دارند، تمایزهای متنی را مشاهده کرد. خوانشی که از این تمایزها حاصل می‌شود، انشعابات جدیدی را در بخش تحلیل متون ایجاد می‌کند. حاصل آنکه همواره این شبهه مطرح است که عصر گفتمان شاعرانه در حبسیات به پایان رسیده است؛ زیرا هنجاری در خوانش این نوع ادبی شکسته نمی‌شود.

۲-۲. علل توقف رشد نوع ادبی حبسیه

مبحث حبس با زندگی جمعی و قوانین جاری در آن رابطه‌ای نزدیک دارد. اگر تعریف نجیب الحسینی را ملاک پذیرش این اصطلاح قرار دهیم، عبارت «قوانین مشخص» کمک می‌کند تا دریابیم که محبوس شدن نتیجه مخالفت یا کج‌روی از نُرَم اجتماع و زندگی اجتماعی است. در این میان «قلم» بزرگ‌ترین سلاح نویسنده یا شاعر در القای مفاهیم ذهنی اوست. با توجه به اینکه تأثیر شرایط اجتماعی و فردی از میان کلام شاعران تراوش می‌کند و نشان‌دهنده این مطلب است که «اثر ادبی با زندگی نویسنده و خالق اثر پیوند می‌خورد» (رضایی، ۱۳۹۰: ۷۶)، ضمن نگرشی اجمالی به تاریخ ادبیات ایران و عرب، به راحتی می‌توان دریافت که اهل سخن، چگونه از سلاح قلم برای تبیین وضعیت حبس، دفاع از خود یا مبارزه علیه دیگران در زندگی شخصی و اجتماعی استفاده کرده‌اند، اما همان‌طور که اشاره شد، مؤلفه‌های این نوع ادبی نشان می‌دهد که تحوّل خاصی در آن صورت نگرفته است.

در بررسی متون منتخب، مواردی همچون تقلید در نگارش، استیلای احساس بر تعقل، درزمانی و کرونولوژیک بسته و «من» محوری فردی در مقابل «من» جمعی یافت شده که علل توقف رشد نوع ادبی حبسیه به‌شمار می‌آید و به تفصیل با ذکر نمونه به آن خواهیم پرداخت.

۲-۲-۱. تقلید در نگارش

۲-۲-۱-۱. همسانی زبانی

با انتخاب قالب بلند قصیده شاعر فرصت بیشتری برای استفاده از کلمات دارد. هر واژه مدلول یک دال است. زبان فارسی غالباً گرایش به تطویل و زبان عربی گرایش ذاتی به اختصار دارد و انتظار می‌رود تفاوت‌هایی میان سبک نگارش وجود داشته باشد، اما نتیجه، اندکی مخالف با این انتظار است. شاعران عرب خود را در مصاف با کلام قرار داده و شیوه تطویل را در سبک زبانی حبسیات خویش برگزیده‌اند. شباهت‌های نگارشی در اشعار ابوفراس، مسعود سعد سلمان، ملک الشعرا و احمد صافی نیز محدود به قالب انتخابی نشده است، بلکه در واژه‌ها و ساختارهای خاص دستوری با وجود بُعد مکان و زمان میان شاعران، همسانی دیده می‌شود. دو ویژگی زبانی این متون، وجود واژگان منفی و توصیف‌سازی دستوری مشابه

است.

در اشعار این شاعران به کمک واژگان ترکیب‌هایی ساخته شده که بار معنایی آن منفی و لحن ترکیبات ساخته شده «خطابی و صریح» (سنگری، ۱۳۸۰: ۲۰) است. واژگان مرگ، اندوه، حسرت و گریه با صراحت بار معنایی منفی را القا می‌کنند که به نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

والموت ختم، كل حي ذائفة يا خائف الموت و أنت سائفة
تفر من شيء و أنت ذائفة ما أنا إن زمت التجاة مسابقة

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۲۳۱)

(ترجمه: مرگ پایان هر چیزی است و تمام زندگان آن را می‌چشند. ای کسی که از مرگ می‌ترسی؛ در حالی که به سوی آن می‌روی، از مرگی می‌گریزی که آن را خواهی چشید. من کسی نیستم که از این ماجرا جان به دربرم.) مسعود سعد نیز در ابیاتی از این واژگان استفاده کرده است:

دایم ز دم سرد و آتش دل چون کوره تفته بود دهانم
بفسرد همه خون دل ز اندوه بگداخت همه مغز استخوانم

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۳۴۵)

اندوه، درد و حسرت در اشعار ملک الشعراء بهار این گونه با واژگان منفی و مشابه بیان شده است:

آه غینا و اندها که گذشت عمر در راه مسلک و مذهب
وای دردا و حسرتا که نگشت زندگی صرف مطعم و مشرب

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۲)

در شعر صافی شاعر با استفاده از لحن خطابی واژه‌های بخت نامساعد، ظلم و ستم و گریه را در خدمت بیان عواطفش آورده است:

يا دولة قد شقينا بما على حالتها
بالأمس منها بكينا و اليوم نكي عليها

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۲۱)

(ترجمه: ای اقبالی که در هر شرایطی به ما ظلم و ستم کردی، دیروز به خاطر آن ظلم و ستم به حال خودمان گریه کردیم و امروز برای حال تو گریه می‌کنیم.)

سرمتنی‌های موجود در آثار این چهار شاعر در استفاده از واژگان، مشترک است. شاعران معاصر تحوّل و تغییری در انتخاب واژگان ایجاد نکرده‌اند و گاه تحت تأثیر یکدیگر قرار گرفته‌اند که این مسئله می‌تواند یکی از علل ایستایی حبسیه باشد.

استفاده از ترکیب‌های وصفی و اضافی و صفت‌های فاعلی و مفعولی در توصیفات از مشابهت‌های زبانی بدون رشد در این حبسیات است که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

وَأَلَيْسَ زَمَانِي غَادِرٌ بِوَحْدِهِ وَلَا صَاحِبِي دُونَ الرَّجَالِ مَلُولٌ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۲۳۰)

(ترجمه: روزگار فقط به من خیانت نمی‌کند و همراهانم خستگانی هستند که بزرگ‌مرد به‌شمار نمی‌آیند.)

در اینجا «غادر» اسم فاعل برای توصیف زمان است و «ملول» اسم مفعولی است که درصدد تشریح موقعیت در شعر است.

مسعود سعد سلمان خود را با توصیفات هم‌چون «کند شمشیر»، «تنگ میدان» و «گدا» وصف می‌کند که افزون بر منفی‌بودن بار معنایی کلمات به‌نوعی وصف حال اوست:

حمله چه کنی که کند شمشیرم پویه چه دهی که تنگ میدانم
در حمله من گدا کیم آخر؟ نه رستم زالم و نه دستانم

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۳۵۲)

ملک الشعرا نیز حال خود را با توصیفات هم‌چون «بیمار»، «تهی‌دستی» و «بی‌برگی» که بار معنایی منفی دارد، وصف کرده است:

شاعری بیمار و کنجی گنده و تاریک و تر خاصه کاین توقیف در گرمای تابستان بود

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۷)

رنج حبس و دوری یاران و فکر کودکان با تهی‌دستی و بی‌برگی کند مضطر مرا

(همان، ۴۵۴)

در شعر احمد صافی نیز چنین توصیف‌سازی دستوری دیده می‌شود:

فَأَنَّكَ شَارِحًا ذَنْبِي إِذَا الدَّنْبُ أَتَنِي خدمت بلادی، قُلْتُ وَيَحْكُ مِنْ وَعْدِ
فَأَنَّكَ قَدْ أَلْبَسْتَنِي تَاجَ سُؤْدِدِ ومَلَكْتَنِي عَرَشَ الْفَخَارِ بِلا قَصْدِ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۱۱)

(ترجمه: بی‌گمان تو گناه‌م را شرح می‌دهی؛ زیرا گناه من این است که به سرزمینم خدمت کرده‌ام و گفته‌ام: وای بر تو به خاطر نادانی‌ات. تو تاج سروری را بر سرم گذاشتی و به این وسیله بدون اینکه بخواهی، مرا کاخ افتخار دادی.)

در نمونه صافی واژه «شارح» اسم فاعلی است که در وصف دشمن شاعر آمده است. این شباهت‌ها

سبب ایجاد همسانی زبانی در حبسیات شده است.

۲-۱-۲-۲. همسانی محتوا

بینامتنیت در ساده‌ترین حالتش به این معناست که متنی از متون و افکار گذشته دیگران چه خودآگاه و چه ناخودآگاه تضمین و اقتباس شود (خزعلی، ۲۰۰۹: ۶۴). مفاهیمی که در کلام ایجاد می‌شود گاه برخاسته از دریافت‌های نویسنده یا شاعر از دنیای ظاهری و ذهنی او است و گاه وام‌گیری از شاعران پیش از خود است. آنچه در این باره قابل طرح و بحث است، حضور یک «تعامل کیفی» (مفتاح، ۱۹۸۵: ۱۲۲) بدون وجود ارتباط مستقیم یا باوجود ارتباط شاعران یا متن با یکدیگر است. این ارتباط کیفی در قالب موتیف‌های تکرارشونده ظاهر گشته است.

عنصر موتیف عنصر تکرارشونده‌ای است که در هنر و ادبیات کاربردی ویژه دارد. بخش‌های قابل ملاحظه یک اثر گاه از تکرار موتیف‌های یکسان و مختلف یا تلفیق و ترکیبی از این دو روش ساخته می‌شود (جلالی، ۱۳۹۳: ۴۵)؛ در واقع می‌توان از موتیف برای بیدار کردن ذهن مخاطب نسبت به تم استفاده کرد. «لارنس شافر» معتقد است که شناسایی موتیف در یک اثر ادبی به نقد و بررسی اثر کمک می‌کند (لارنس، ۲۰۰۵: ۳۰۷). آنچه موتیف‌های فکری را نمایان می‌سازد، این است که متن به مخاطب چه می‌بخشد و چه چیز از نظام هم‌مرزی مفاهیم شعری بیرون می‌تراود. در اشعار این چهار شاعر هیپوگرام^۲‌های مفهومی بسیار مشابه دیده می‌شود.

وظیفه هیپوگرام‌های مفهومی موجود در متن، انتقال معناست (هالیدی^۳، ۱۹۷۸: ۱۱۰). زندان، زندانبان و امید به رهایی از هیپوگرام‌های این شاعران است:

۲-۱-۲-۱. زندان

توصیف مکان زندان از مشترکاتی است که در اشعار حبسیه دیده می‌شود؛ ابوفراس در اشعارش تنگی زندان را این‌گونه توصیف کرده است:

يَضِيقُ مَكَانِي عَنِ سِوَايَ لِأَنِّي عَلَي قِمَّةِ الْمَجْدِ الْمُؤْتَلِّ جَالِسٌ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۱۷۶)

(ترجمه: زندانم تنگ است، همانا من با این عظمتی که دارم جایگاهم باید بر اوج قلّه بزرگی‌ها باشد، ولی در زندان تنگ نشسته‌ام.)

این موتیف در اشعار مسعود سعد سلمان نیز عیناً تکرار شده است:

1. S. Lawrence
2. Hypogram
3. M. Halliday

زین سمج تنگ چشم چون چشم اکه است زین بام گشت پشتم چون پشت پارسا

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱)

ملک الشعراى بهار نیز دقیقاً از لفظی برای توصیف زندان استفاده کرده است که ابوفراس و مسعود سعد سلمان پیش تر آن را به کار برده‌اند:

تنگ سمجی چو خانه خرگوش گنده جایی چو آغل ثعلب

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۲)

احمد صافی نیز در وصف فضای زندان عملکردی همچون حبسیه‌سرایان دیگر داشته است. او فضای تنگ زندان را در بیان حرکت با قامت خمیده، این گونه توصیف کرده است:

يَسِيرُ فِيهَا رَاكِعًا كُلُّ امْرِئٍ فِيهَا خَطْرُ
وَسَقْفُهَا غِطَاءٌ مِّنْ نَّامٍ وَ تَاجٍ مِّنْ عِزِّ
ضَمِيئَةٍ ضَاقَ بِهَا الْفَكْرُ كَمَا ضَاقَ النَّظْرُ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۲۰)

(ترجمه: هر فردی در این زندان باید خمیده حرکت کند، جایی بس پرخطر است. سقفش پوششی برای خواب و طوقی از پندها است. تنگی اش فکر را هم بی جان می کند؛ همان گونه که چشم را ناتوان.)

در کاربرد این موتیف می توان گفت نوع شعر است که «سطح نوشته را تعیین کرده و همین امر سبب ایجاد موتیف مشترک شده است» (هاوکس^۱، ۱۹۸۳: ۱۰۷)؛ بنابراین، موتیف وصف زندان در تنگی، یکی دیگر از عوامل ایستایی در خلق حبسیات بررسی شده است.

۲-۲-۱-۲-۲. توصیف زندانبان

آزار زندانبانان در هر تاریخ و اجتماعی از بدعت‌های ناپسند زندگی بشری بوده است. عمر این رفتار غیرمنطقی و نامعقول به خلق و خوی غیر انسانی بازمی گردد. «زندانبانان تنها کسانی هستند که زندانبانان در خلوت مرگبار زندان‌ها همه وقت با آنان روبه‌رو می شوند، اما حضور آنان نه تنها مرهمی بر درد تنهایی زندانبانان نمی‌نهد، بلکه خود دردی مضاعف است؛ زیرا خشونت و سنگدلی آنان عذاب زندان را دوچندان می‌کند؛ از این رو، تقریباً تمام کسانی که از نگهبانان سخن گفته‌اند، آنان را به خاطر خشونت و بدرفتاری نکوهش کردند» (آباد، ۱۳۸۰: ۱۸۲-۱۸۳). در اشعار هر چهار حبسیه‌سرا، این عمل ناپسند زندانبانان از چشم شاعران پوشیده نمانده است. «ابوفراس حمدانی» که در اثر حمله دشمن زخمی شده است، از زندانبانان

بی‌طاقتی یاد می‌کند که حتی برای مرهم گذاشتن بر زخم او تعلل می‌کند و از وضعیتش گریزان است:

جَرَاحُ نَحَامِهَا الْإِسَاءَةُ فَخَوْفٌ وَشُقْمَانُ بَادٍ مِنْهُمَا وَذَخِيلٌ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۲۳۲)

(ترجمه: زخمی که بددهانی آن را فراگرفته بود و ترس و رنجی که از آن ظاهر شده و با التماس همراه گشته بود.) شکایت حبسیه‌سرایان از محیط زندان که سبب ایجاد کاربرد عنصر تکرارشونده در شعر آنان شده است به دلیل سختگیری‌هایی است که زندانبانان بر آنان داشته‌اند. «مسعود سعد سلمان» از رفتارهای غیر انسانی زندانبانان بارها در اشعارش سخن گفته و در جایی دربارهٔ منع مواد غذایی که آن‌هم برای سد رمق بوده این‌گونه سروده است:

ور هیچ به زندانبان گویم که چه داری گوید که مخور هیچ که ماه رمضان است

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۵۸)

این موتیف در اشعار ملک الشعراء بهار نیز دیده می‌شود:

گر بخواهم دست و رویی شویم اندر آبدان ره فروبندد مرا مردی که زندانبان بود

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۷)

احمد صافی نیز در اشعارش از زندانبانان سخن گفته و آنان را سنگدل، نادان و فاقد عقل و قلب دانسته است:

وَأُخْدَامٌ قَسَاةٌ غِيَا أَشَاهِدُ مِنْهُمْ الْأَطْمَاعَ حَوِي
ضِعَافُ الْعُقُلِ أَمْوَاتُ الْقَلُوبِ تَدُورُ تَكَادُ تَأْكُلُ لِي جِيُوبِي

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۴۱)

(ترجمه: و خادمانی که سنگدل، کم‌خرد و بی‌روح و جان هستند. اینان را چنان می‌بینم که به دورم حلقه زده و گریبانم را می‌درند.)

وجود این موتیف نشان می‌دهد رفتار زندانبانان در طول تاریخ با گذشت زمان چندان تغییر نکرده و تمرکز بر این عنصر تکرارشونده، سبب ایستایی این نوع ادبی شده است.

۲-۱-۲-۳. امید‌رهای

دست‌یابی به آزادی نکته به ظاهر ظریف و در باطن عمیق است که بردباری شاعر را در تحمل رنج و سختی افزایش داده است؛ زندانی از بدو ورود به زندان، اندیشه‌ای جز رهایی ندارد (العقاد، بی‌تا: ۹۲). حبسیاتی وجود ندارد که در آن شاعر، آرزوی رهایی نداشته باشد. وجود این حس مشترک سبب استفاده از موتیف رهایی در اشعار شاعران زندانی شده است. ابوفراس حمدانی آرزوی رهایی را در قالب مفاهیم ذهنی‌اش

این چنین آورده است:

فِيَا مَلِيسِي النَّعْمَى الَّتِي جَلَّ قَدْرُهَا لَقَدْ أَخْلَقْتَ لِكَ الثَّيَابُ فَجَدِّدِ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۸۵)

(ترجمه: ای آن که جامه نعمت گران‌قدر خود را بر من پوشاندی، این جامه بسیار کهنه شده است آن را نو گردان.)

او با کلامی کنایه‌وار از سیف‌الدوله می‌خواهد تا با پرداختن فدیة به رومیان او را آزاد کند.

مسعود سعد سلمان نیز در حبسیات خود موتیف رهایی و آزادی را این گونه به زبان آورده است:

غَمِينُ نَبَاشِمُ اِزْ-يَرَا خُدَايَ عَزَّوَجَلَّ دَرِي نَبِنْدُدُ تَا دِيْكَرِي نَهْ بَغْشَايِدْ

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۲۲)

او برای دستیابی به این آرزو بارها به بزرگان سرزمینش نامه نوشته و با زبان شاعرانه از آنان درخواست

کمک، شفاعت و وساطت برای رهایی کرده است و هرگاه که ناامیدی به سراغش آمده به کمک سرودن

شعر به روحیه خود، آرامش را القا کرده است.

ملک الشعراى بهار نیز رهایی خود را از پادشاه وقت خویش با کلمات زیر خواسته است:

خود گرفتم این که بی‌پایان بود جرم رهی عفو و اغماض شهنشده نیز بی‌پایان بود

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۷)

ز شه چیزی نخواهم جز توجّه کزین یک بخش پر گردد کنارم

(همان: ۳۹۰)

احمد صافی نیز که روزهای حبس برای او به سختی و طولانی سپری شده است، مانند دیگران همه

سختی‌های زندان را به امید رهایی از آن جایگاه تحمل کرده تا جایی که با شنیدن مژده رهایی، دیوانه‌وار

میل به آزادی را این گونه توصیف کرده است:

أَصْبَحْتُ أَنْ أَكَلْتُ خُبْزِي حَافِئاً جَعَلْتُ مِنْ خُرَيْتِي أَدَامِي

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۵۸)

(ترجمه: نامم را در میان تن‌پوشی خوردم و از آزادیم برای خود خورش ساختم.)

آزادی و رهایی از زندان خواسته هر زندانی است، این چهار شاعر نیز با وجود تفاوت زمانی خواسته

طبیعی و انسانی خود را در میان اشعارشان با مفاهیمی تکراری بازگو کرده‌اند. وجود تصویرهای شاعرانه

زیبا در کنایه‌های «ابوفراس» و «مسعود سعد سلمان» و اشعار توصیفی در حبسیات «ملک الشعراى بهار» و

«احمد صافی» بیانگر اشتیاق انکارناپذیر این دو شاعر از چنگال بند و زندان است و همین اشتراک سبب نمود

بینامتنیت در قالب عنصر تکرارشونده یا موتیف و هیپوگرام‌های همسان در حبسیات این شاعران گشته که به صورت برابر به کار رفته و می‌تواند از علل توقف رشد نوع ادبی حبسیه به‌شمار آید.

۲-۲-۲. استیلای احساس بر تعقل

بیان احساس، مربوط به روحيات شخصی این شاعران می‌شود، پس طبیعی است که شاعران در حبس بخواهند مخاطب با خواندن این اشعارشان پی به درد و رنج آنان ببرد. شعر حبسیه‌سرایان همواره از دل و احساس شاعر برمی‌خیزد. آنان در سروده‌های خود، ناخودآگاه مفاهیم عقلی خویش را کنار می‌گذارند و آن‌ها را به رنگی از احساس درمی‌آورند. نمونه‌های بیان شده در اشعار «همسانی محتوا» تأییدی بر این گفتار است. مثال‌های زیر نمونه‌ای از این استیلاست. حمدانی این گونه می‌سراید:

يا عيدُ قد عُدتِ علي ناظرٍ عن كلِّ حُسن فيك محبوب

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۵۴)

(ترجمه: ای عید! بر کسی که قلبش از رنج، درد کشیده است، نگاه دوستی و مدارا نکردی.)

مسعود سعد این گونه سروده است:

من آن غریبم و بی کس که تا به روز سپید ستارگان ز برای من اضطراب کنند

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۴۹۵)

بهار نیز سروده است:

خونابه ریزم از مژه بر عارضین چونک بر برگ شنبلید چکد آب ناودان

(بهار، ۱۳۸۲: ۵۸۶)

احمد صافی نیز این گونه احساسات خود را بیان می‌کند:

أموثٌ و أحيا في يدِ الموتِ و الرجاءِ فأخرجُ من قَبْرِ و أدخُلُ في قَبْرِ

(الصافي الجففي، ۱۹۸۳: ۱۰۵)

(ترجمه: من در دست مرگ و امید می‌میرم و زنده می‌شوم، پس از قبر خارج می‌شوم و داخل قبر می‌شوم.)

حمدانی انتظار دارد که عید به دردمندی او توجه کند. مسعود نیز بر «غریبی و بی کسی‌اش» تأکید کرده است. ملک الشعرا نیز درد درونی خود را با عبارات «اشک خونین ریختن» بیان می‌کند و صافی نیز بودن در زندان را مانند مرگی دائمی می‌داند که همواره می‌میرد و زنده می‌شود.

ممکن است این سؤال ایجاد شود که آیا بیان عواطف، ظرفیت هنجارشکنی را نداشته است؟ پاسخ آن

است که بحث استیلای احساس بر تعقل بر اغلب اشعار غنائی حاکم است؛ زیرا در بسیاری از اشعار غنائی

حَتّی در تبیین احساسات) سخنان تازه‌ای گفته نشده ولی در حبسیات بیان احساسات در یک سطح به صورت مشابه است.

۲-۲-۳. در زمانی^۱ و کرونولوژیک^۲ بسته

زمان در حبسیه گاه با وقت واقعی که شاعر در حین سرایش شعرش در آن است، فرض می‌شود؛ به این معنا که در این بازه زمانی شاعر در زندان به سر می‌برده و اقدام به سرایش شعر کرده است و گاه مختص به زمانی است که شاعر بعد از خروج از شرایط حبس شعرش را سروده است. شواهد نشان می‌دهد اشعار شاعران در زمان واقعی شاعر سروده شده‌اند.

برای نمونه حمدانی چنین سروده است:

فَلَمَّئِن خُلِصْتُ فَمَآئِنِي شَرِقَ الْعِدَا طِفْلاً وَ كُهْلاً

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۸۱)

(ترجمه: اگر از این زندان خلاص شوم، تمام دشمنان را اعم از کودک و پیر مانند شاهینی از بین می‌برم.)

مسعود سعد چنین می‌سراید:

مِن بَدِين رَنْجِ حَبْسِ خَرَسَنْدَمِ اِيْن قَضَا رَا نَكَرْدَم اَنْكَارِي

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۵۰۰)

بهار نیز می‌سراید:

هَسْت دَهْلِيْزِي اَنْدَرِيْن جَا نِيْز كَلْبَهَا هَسْت دَر بُن دَهْلِيْزِ

(بهار، ۱۳۸۲: ۴۴)

احمد صافی نیز این گونه سروده است:

رَجَعْتُ اِلَى سِجْنِي رُجُوعِي اِلَى قَبْرِي وِفَاءً لِّلذِّكْرِ الْبُؤْسِ فِيْهِ مَدِي شَهْرِي

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۵۹)

(ترجمه: به زندان برگشتم مثل بازگشت به قبرم، به یاد و خاطره تیره‌روزی‌ام در همان یک ماه، وعده وفا شد.)

جمله شرطیه «خُلِصْتُ» در شعر حمدانی، «من بدین رنج حبس خرسندم» در قالب زمان حال در شعر مسعود سعد، فعل «هست دهلیزی» در شعر بهار و فعل «رَجَعْتُ اِلَى سِجْنِي» در شعر صافی بیانگر زمان حال و سرایش اشعار شاعران به صورت «در زمانی» است.

بنابراین کرونولوژیک حبسیه‌سرایبی بسته است و این امر یکی از دلایل شباهت میان کیفیت سروده‌ها و

از علل توقف رشد ادبی متن است.

۲-۲-۴. «من» محوری فردی درمقابل «من» جمعی

در هر شرایطی دشمنی برای زندانی کردن وجود دارد که سبب اندوه و غم در «من» شاعر شده است. این دشمن در اشعار ابوفراس حمدانی خارجی و در اشعار سه شاعر دیگر داخلی و از دل وطن است. ابوفراس که در جنگ‌های صلیبی به دست دشمن گرفتار می‌شود، در اشعارش این گونه وضعیّت خود را در زندانی شدن توصیف می‌کند:

إلى كَم ذالْعِقَابُ و لَيْسَ جُرْمُ وَ كَم ذَا الإِعْتِذَارُ و لَيْسَ ذَنْبُ؟
فَلَا تَحْمِلْ عَلَى قَلْبٍ جَرِيحٍ بِهِ لِـحَوَادِثِ الأَيَّامِ نَدْبُ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۳۱)

(ترجمه: تا چه اندازه سرزنش؟! حال آن که هیچ جرم و گناهی مرتکب نشده‌ام؟ پس این همه بار سنگینی را بر قلبی زخمی سوق مده که به خاطر حوادث تلخ روزگار ناراحت و غمگین است.)

قدیمی‌ترین سند درباره زندانی شدن مسعود سعد سلمان کتاب نظامی عروضی است. در آن کتاب این گونه نوشته شده است که او به دلیل اتصال به دربار «سیف‌الدوله» و خواست او در پیوستن به ملک‌شاه مورد غضب پادشاه وقت قرار گرفت و همین امر سبب شد تا در حصار نای زندانی شود (نظامی عروضی، ۱۳۴۳: ۷۱-۷۲). او در اشعارش این غم را با «من» این گونه توصیف کرده است:

اندر آن تنگیم که وحشت او جان و دل همی یفشارد

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱۰۶)

همی ندانم خود را گناهی و جرمی مگر سعایت و تلبیس دشمن مگار
ز من بترسد ای شاه خصم ناقص من که کار مدح به من باز گردد آخر کار

(همان: ۲۵۸-۲۵۹)

عنصر تکرار شونده «من» در اشعار مسعود سعد سلمان با وجود انتقال معنا، از نظام هم‌مرز تمرکز بر شخصیت شاعر در شعر تبعیت کرده است و به همین دلیل سبب ایجاد تکلیف من محوری فردی شده است. ملک‌الشعراى بهار نیز که گرفتار بند داخلی شده بود، «من» فردی خود را این طور توصیف کرده است:

دلم آمد درین خرابه به جای جانم آمد درین مغاک به لب

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۲)

ملک‌الشعرا از آنجا که ادیب برجسته معاصر بوده است با نوشته‌ها و اشعار پیشین آشنا بوده و همسان با

کلام آنان روح زندانی شدن را در «من» شعری خود دمیده و او نیز «من» خود را مهم‌تر از «من» اجتماعی دانسته است.

احمد صافی در برخی از اشعارش از «من» این گونه یاد کرده است:

أَحْسِسُ مَنْ يَجُورُ أَيَّ حَبْسٍ وَكُلُّ مَنْهَاهُ تَحْرِيرُ الشُّعُوبِ
أَحْسِسُ شَاعِرٌ حَرٌّ رَفِيقٌ تُضَايِقُهُ التَّسَانِيمُ بِالْهُبُوبِ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۵۲)

(ترجمه: آیا کسی که زندانی می‌شود سزاوار است به هر جرمی زندانی گردد؛ در حالی که تمام آرزویش آزادی مردم است؟ آیا شاعر آزاده و همراه با مردم زندانی می‌شود و نسیم نیز وزش خود را از او دریغ می‌کند؟ در مجموع مسعود سعد، ابوفراس و ملک الشعراء بهار کسانی هستند که در حبسیاتشان «من فردی» جایگاه مهم‌تری نسبت به «من اجتماعی» دارد. نقطه مشترک این شاعران در معرفی «من» این است که خود را ادیب یا اهل فضل و دانش دانسته و همین امر را سبب گرفتاری «من» به‌شمار آورده‌اند و در نتیجه تحوُّلی در ایجاد محتوای جدید نداشته‌اند.

فخر به خویشتن در حبسیات فارسی و عربی از موضوعات پرکاربرد است، البته این موتیف در میان شاعران ایرانی دوره سلجوقی فراگیر و معمول بوده است (مؤتمن، ۱۳۳۹: ۱۳۹). همان‌طور که از اشعار کهن برمی‌آید در فرهنگ عرب نیز این امر رایج بوده و عوامل متعددی در شکل‌گیری تفاخر در این حبسیات نقش داشته است. یکی از این عوامل، نیاز روحی شاعران بوده که «با زندانی شدن آنان بسیاری از ارزش‌های شخصیتی‌شان مورد تردید قرار می‌گیرد؛ از این رو، در دفاع از توانمندی‌ها و ارزش‌های وجودی خود گام به میدان فخر می‌گذارند» (آباد، ۱۳۸۰: ۲۵۵) و از آنجا که قصد تفاخر به خود را دارند از واژه‌ها و مفاهیمی که مؤید این ماجراست استقبال می‌کنند و به تکرار آن اهتمام می‌ورزند. تکرار این عنصر در میان حبسیات به فراوانی دیده می‌شود که در سروده‌های چهار شاعر منتخب به شرح زیر است.

ابوفراس در اشعارش فخر را این گونه بیان کرده است:

كَيْفَ يَنْتَصِفُ الْأَعْدَاءُ مِنْ رَجُلٍ الْعَزُّ أَوْلَاهُ وَالْمَجْدُ آخِرُهُ

(حمدانی، ۱۹۹۱: ۵۳)

(ترجمه: چگونه دشمنان می‌توانند از مردی کینه‌خواهی کنند که آغاز او با بزرگی نژاد و آخرش با جلال و شوکت است.)

او از اصالت و نژاد خود بارها در اشعارش سخن گفته است و گویی قصد دارد این موتیف را در ذهن

مخاطب حک کند.

مسعود سعد در ابیات زیر به قدرت و بازتاب نیرو و توان خود نازیده حتی وجود آن را عامل در بند شدنش دانسته است:

بنگر چه سودمند شکارم که هیچ وقت از چنگ روزگار نگردم همی رها

(سعد سلمان، ۱۳۶۲: ۱)

ملک الشعراى بهار با وجود داشتن فاصله زمانى با دو شاعر پیشین در اشعارش خرد خود را این گونه ستوده است:

پانزده روز است تا جایم درین زندان بود بند و زندان کی سزاوار خردمندان بود

(بهار، ۱۳۸۲: ۳۸۶)

احمد صافی با مفاخره به خود در اشعارش به این نکته اشاره کرده است که زندانی شدنش در راه آرمان‌های سیاسى و ملی بوده و این امر به جایگاه، مقام و شخصیت فردی اش آسیب نرسانده است:

لايُضَيِّرُ السَّجْنَ مِثْلِي أَنْ يَكُنَّ مَوْطِنِي يُصْبِحُ فِي حَرِّ حَزِيْرٍ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۳۶)

(ترجمه: اگر سرزمینم در پناهی استوار باشد، زندان به همچون منی آسیب نمی‌رساند.)

وی در مفاخره به وضعيت خود زندانی شدن را اداى حق به هم‌وطنانش دانسته است:

قَضَيْتَ حُرّاً حَقُوقَ النَّفْسِ كَامِلَةً وَ الْيَوْمَ فِي السَّجْنِ أَقْضَى حَقَّ أَقْوَامِي

(همان: ۸۱)

(ترجمه: حق آزادی را در زندان پرداختم و امروز در زندان حق اقوامم را نیز ادا می‌کنم.)

قیاس خودستایی ابوفراس، مسعود سعد، ملک الشعرا و احمد صافی در میان حبسیات نشان می‌دهد که شاعران از «من» فردی به عنوان تبیین مناعت طبع و اثبات خودبه‌خود و خود به دیگرانی که شخصیت‌شان را زیر سؤال برده‌اند، استفاده کرده‌اند. در حبسیات منتخب نوآوری در این کاربرد دیده نمی‌شود و چنین امری از علل ایستایی این نوع ادبی است.

۳. نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی حبسیات در بازه‌های زمانی مختلف زبان فارسی و عربی نشان می‌دهد که این نوع ادبی، دچار توقف و ایستایی شده است. در این حبسیات مؤلفه‌های مشترکی، همچون سرمتیت و بینامتیت محدود، الگوی تکرارشونده تاریخی و خوانش مشابه دیده می‌شود. شاعران حبسیه‌سرا در سرایش خود از قالب قصیده و واژگان و ترکیبات مشابه استفاده کرده‌اند. به‌علاوه همسانی محتوا نیز در این آثار دیده می‌شود که

شرایط بروز بینامتنیت و سرمتنیت این متون را فراهم آورده است. وجود الگوی تاریخی یکسان، بیانگر شباهت و عدم تغییر سبکی در دوره‌های زمانی مختلف در این نوع ادبی است. همچنین خوانش‌های مشابه در حبسیه‌های فارسی و عربی با وجود بُعد مکان و زمان یکی دیگر از این مؤلفه‌هاست. در این میان براساس مؤلفه‌های بررسی شده عوامل توقف رشد نوع ادبی حبسیه را می‌توان در تقلید در نگارش، استیلاهی احساس بر تعقل، در زمانی و کرونولوژیک بسته و تفوق «من» محوری فردی درمقابل «من» جمعی دانست.

منابع

- آباد، مرضیه (۱۳۸۰). *حبسیه‌سرایی در ادب عربی*. چاپ اول. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- آلن، گراهام (۱۳۸۰). *بینامتنیت*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ابراهیمی کاوری، صادق و رحیمه چولانیان (۱۳۷۸). مضامین و موضوعات مشترک در حبسیه‌های فارسی و عربی. *مجله زبان و ادبیات فارسی*، ۴ (۱۱)، ۳۶-۹.
- احمدی، بابک (۱۳۷۵). *ساختار و تأویل متن (نشانه‌شناسی و ساختارگرایی)*. تهران: مرکز.
- بصری، میر (۱۹۹۴). *أعلام الأدب فی الاعراق الحدیث*. عراق: دار الحکمة.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲). *دیوان اشعار*. تهران: آزاد مهر.
- جلالی، مریم (۱۳۹۳). تطابق موتیف کودکی در اشعار امیر علیشیر نوایی و جامی. *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی امیر علیشیر نوایی*، دانشگاه فردوسی مشهد، ۴۱-۵۵.
- حمدانی، ابوفراس (۱۹۹۱). *دیوان ابوفراس*. بیروت: دار بیروت.
- خزعلی، احمد (۱۴۲۴). *لحات من حياة الشاعر الكبير احمد الصافي النجفي. آفاق الحضارة الاسلامية*، ۶ (۱۱)، ۱۰۳-۱۲۸.
- خزعلی، انسیه (۲۰۰۹). *التناص الديني في الأدب اللبناني المعاصر. مجله العلوم الانسانية الدولية*، العدد ۱۶، ۶۱-۸۹.
- خلیلی جهان تیغ، مریم و مرضیه قاسمیان (۱۳۹۴). تحلیل زندان سروده‌های بهار و محمود درویش. *نشریه ادبیات تطبیقی*، دانشگاه کرمان، ۷ (۱۲)، ۱۳۱-۱۵۶.
- خیاط، جلال و همکاران (۱۳۸۵). *تاریخ ادبیات معاصر عرب*. ترجمه محمود فضیلت. کرمانشاه: بی‌جا.
- رضایی، رمضان (۱۳۹۰). مقایسه مضامین اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و احمد صافی نجفی. *نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۵ (۱۶)، ۷۵-۹۸.
- زغبی، احمد (۱۹۹۵). *التناص نظریاً و تطبیقاً*. الأردن: مكتبة الکتابی اربد.
- زینی‌وند، تورج و پیمان صالحی (۱۳۹۱). حبسیه‌سرایی در شعر عربی و فارسی (پژوهش تطبیقی: شعر ابوفراس و بهار). *فصلنامه پژوهشی زبان و ادب فارسی*، ۴ (۱۱)، ۲۹-۵۳.
- سعد سلمان، مسعود (۱۳۶۲). *دیوان اشعار مسعود سعد سلمان*. تهران: گلشائی.
- سلیمانی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی مضامین مشترک در حبسیات ابوفراس حمدانی و مسعود سعد سلمان. *نشریه مطالعات*

ادبیات تطبیقی. ۵ (۲۰)، ۸۳-۱۰۰.

سنگری، محمدرضا (۱۳۸۰). *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس*. تهران: پالیزان.
 شریف‌زاده، منصوره (۱۳۸۲). *حبسیه‌های فرخی یزدی و مسعود سعد سلمان از دید تطبیقی*. نشریه فرهنگ، (۴۶) و (۴۷)، ۱۳۳-۱۴۷.

الصافی النجفی، احمد (۱۹۸۳). *حصاد السّجن*. بیروت: مكتبة المعارف.
 العقاد، عباس محمود (بی‌تا). *عالم السود و القيود*. صیدا البیروت: منشورات المكتبة العصرية.
 الفاخوری، حنا (۱۳۶۱). *تاریخ ادبیات زبان عربی*. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: توس.
 قرضی، علیرضا و الهام علیپوران لشکرشکن (۱۳۹۰). *بررسی تطبیقی حبسیات ملک الشعرا بهار و ناظم الملک*.
 نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۵ (۱۸)، ۱۱۱-۱۳۳.

مصطفوی نیا، سید محمد رضی و مهدی جباری دانالویی (۱۳۸۸). *مقایسه عناصر بلاغی - استعاره - در حبسیات خاقانی و ابوفراس*. نشریه مطالعات ادبیات تطبیقی، ۳ (۱۰)، ۲۱۹-۲۴۲.

معین، محمد (۱۳۶۴). *فرهنگ معین*. جلد ۱، تهران: امیرکبیر.

المفتاح، محمد (۱۹۸۵). *تحلیل الخطاب الشعري*. بیروت: دار التّویر.

مؤتمن، زین العابدین (۱۳۳۹). *تحول شعر فارسی*. تهران: طهوری.

نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۶). *ترامنتیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها*. پژوهشنامه علوم انسانی، (۵۶)، ۸۳-۹۸.

نجیب الحسینی، محمود (۱۹۷۰). *السجون اللبنانية*. لبنان: جامعة بیروت العربية.

نظامی عروضی، احمد بن عمر (۱۳۴۳). *چهارمقاله*. تصحیح محمد قزوینی. شرح محمد معین. تهران: کتابخانه ابن سینا.

References

- Abad, M. (2001). *Prison composing poems in Arabic literature*. First Edition, Mashhad: Ferdowsi University (In Persian).
- Abrams, M. H. (2005). *A Glossary of literary Terms*. Boston: Thomson Wadsworth.
- Ahmadi, B. (1996). *Text structure and interpretation (semiotics and structuralism)*. Central Tehran (In Persian).
- Al-Akkad, A. M. (B-Ta). *The world of dams and restrictions*. Saida, Beirut, Publications of the Modern Library (In Arabic).
- Al-Fakhouri, H. (1361). *History of Arabic language literature*. Translated by Abdul Mohammad Ayati, Tehran: Toos (In Persian).
- Allen, G. (2001). *Intertextuality. Translation of Yazdanjoo's message*. Central Tehran (In Persian).
- Al-Meftah, M. (1985). *Poetic discourse analysis*. Beirut: Dar Al-Tanweer (In Arabic).
- Bahar, M. T. (2003). *Book of poems*. Tehran: Azadmehr (In Persian).
- Barth, R. (1984). *Theory and text*. Newyork: Routledge.
- Basri, M. (1994). *Flags of literature in modern races*. Iraq: Darolhekamah (In Arabic).
- Ebrahimi Kavari, S. & R. Cholanian (1999). Common themes and topics in Persian and Arabic prisons. *Journal of Persian Language and Literature*, 4 (11), 9-36 (In

- Persian).
- Genette, C. (1997). *Palimpsests: literature in second degree* (translated). London: University Nebraska.
- Gharzi, A. & E. Alipouran Lashkarshkan (2011). A Comparative Study of the Habsat of the King of Poets Bahar and Nazim al-Mulk. *Journal of Comparative Literature Studies*, 5 (18), 111-133 (In Persian).
- Halliday, M. (1978). *Language as social*. London: Arnold.
- Hamdani, A. F. (1991). *Abu Faras Poem book*. Beirut: Daral Beirut (In Persian).
- Hawks, T. (1983). *Structuralism and semiotics*. London: Methuen.
- Jalali, M. (1393). Matching a child motif in the poems of Amir Alishir Navai and Jami. *Proceedings of the First International Conference of Amir Alishir Navai*, Ferdowsi University of Mashhad, 41-55 (In Persian).
- Khalili Jahanatigh, M. & M. Ghasemiyan (1394). Prison Analysis of Bahar and Mahmoud Darvish Poems. *Journal of Comparative Literature*, University of Kerman, 7 (12), 131-156 (In Persian).
- Khayat, J. & others (2006). *History of Contemporary Arabic Literature*. Translated by Mahmoud Fazilat, Kermanshah: Bija (In Persian).
- Khazali, A. (1424). Glimpses of the life of the great poet Ahmad al-Safi al-Najafi. *Perspectives of Islamic Civilization*, 6 (11), 103-128 (In Arabic).
- Khazali, E. (2009). Religious Intertextuality in Contemporary Lebanese Literature. *Journal of the International Humanities*, No. 16, 61-89 (In Arabic).
- Lawrence, S. (2005). *Encyclopedic Dictionary of Literary Criticism*. Delhi: IVY Publishing House.
- Moin, M. (1985). *Moein dictionary*. Volume 1, Tehran: Amirkabir (In Persian).
- Mostafavi Nia, S. M. R. & M. Jabbari Danaloui (2009). Comparison of rhetorical elements - metaphor - in the imprisonment of Khaghani and Abu Faras. *Journal of Comparative Literature Studies*, 3 (10), 219-242 (In Persian).
- Mu'tamin, Z. al-A. (1961). *Persian poetry transformation*. Tehran: Toهوري (In Persian).
- Najib Alhosseini, M. (1970). *Lebanese prisons*. Lebanon: Beirut Arab University (In Arabic).
- Namur Mutlaq, B. (2007). Tramnett Read Links You Metn Ba Digger Matn-ha. *there of Human sciences*, (56), 83-98 (In Persian).
- Nikolijvoa, M. (1995). *Aspects and Issues in the History of Childrens Literature*. London. Greenwood Press.
- Nizami Al-Arousi, A. B. O. (1964). *Chahar article. Correspondence to Muhammad Qazvini, Explanation of Muhammad Mu`in*, Tehran: Books of Ibn Sina (In Persian).
- O Sullivan, E. (2005). *Comparative Children's Literature*. Trans bell. London: Routledg.
- Rezaei, R. (2011). Comparison of social themes in the poems of Parvin Etesami and Ahmad Safi Najafi. *Journal of Comparative Literature Studies*, 5 (16), 75-98 (In Persian).
- Saad Salman, M. (1983). *Divan of Poetry by Massoud Saad Salman*. Tehran: Golshaei (In Persian).
- Sangari, M. R. (2001). *A Review of the Poetry Literature of the Sacred Defense*. Tehran: Palizan (In Persian).

- Sharifzadeh, M. (2003). Farrokhi Yazdi and Massoud Saad Salman's Prison composing poems from a comparative point of view. *Journal of Culture*. (46 and 47), 133-147 (In Persian).
- Soleimani, Z. (2011). Investigation of common themes in the prisons of Abu Faras Hamdani and Massoud Saad Salman. *Journal of Comparative Literature Studies*. 5 (20), 83-100 (In Persian).
- Zaghbi, A. (1995). *Intertextuality in theory and application*. Jordan: Al-Kitabi Library, Irbid (In Arabic).
- Zinivand, T. & P. Salehi (2012). Prison composing poems in Arabic and Persian Poetry (Comparative Research: Abu Faras and Bahar Poetry). *Persian Language and Literature Research Quarterly*, 4 (11), 29-53 (In Persian).